مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی
انتشارات دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

شخصیت‌پردازی در رمان إنّه الدّم؛ اثر نوال السعداوی

تورج زینی‌وند*[۱]، ساناز امیری[۲]

۱- نویسنده مسئول*، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه ایران. رایانامه: zinivand56@gmail.com
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه ایران. رایانامه: sanaz.amirri.1999@gmail.com

DOI: 10.22049/manta.2026.31784.1024

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۲۶
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۳۰

کلیدواژه‌ها:
رمان معاصرعربی، شخصیت‌پردازی، نوال سعداوی، إنّه الدّم.

چکیده

رمان إنّه الدّم، اثر نوال سعداوی نویسنده و روان‌پزشک مصری است؛ وی در این رمان با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای ادبی به معرفی حوادث و جریانات واقعی انقلاب (۲۰۱۱) مصر می‌پردازد. نویسنده در بخش‌های مختلف رمان به بیان مشکلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، باورهای غلط عامیانه و مشکلات بهداشت روانی و محیطی مردم مصر پرداخته است. سعداوی دراین رمان با زبانی ساده و با بهره‌گیری از شخصیت‌های متعدد اصلی و فرعی برآن است تا تصویری گویا از وضعیت سیاسی و اجتماعی مردم مصر در سال (۲۰۱۱) ارائه دهد، حوادث در میدان تحریر و در یک چادرکه نماد کشور مصر است رخ می‌دهد. نگاه نویسنده در روایت داستان، رئالیستی بوده و مبتنی بر دیده‌ها و تجربیات او است. نویسنده از شیوۀ روایتی سوم شخص (دانای کل) و اول‌شخص در بیان روایت حوادث استفاده کرده است تا به‌صورت همه‌جانبه تمام مشکلات جنگ و افکار و عقاید و احساسات شخصیت‌ها را بیان کند شخصیت اصلی رمان إنّه‌الدّم فؤاده است که دارای شخصیتی منحصربه‌فرد است؛ او زنی تحصیل‌کرده، آگاه، مبارز و نویسنده است. با توجه به اینکه عنصر شخصیت یکی از مهمترین عناصر رمان به‌شمار می‌آید، شخصیت پردازی دقیق و جذاب در رمان إنّه الدّم را می‌توان از ویژگی‌های برجسته سبک داستان پردازی نوال سعداوی دانست، در پژوهش حاضر شخصیت‌ها به روش توصیفی- تحلیلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند، تا از این طریق به کشف زوایای پنهان داستان و هدف اصلی نویسنده دست‌یابیم، همچنین شخصیت‌پردازی در این رمان به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم بازنمایی شده‌است.

استناد: زینی‌وند، تورج، امیری، ساناز (۱۴۰۵). شخصیت‌پردازی در رمان إنّه الدّم؛ اثر نوال السعداوی. *مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی*، ۲ (۲)، ۲۹۹-۳۱۳.

۱. مقدمه

انقلاب مردمی مصر (۲۰۱۱) بر فرهنگ و ادبیّات عصر خود تأثیرات بسزایی داشت؛ این انقلاب موجب شد آثار ادبی ارزشمند بسیاری در رابطه با حوادث و مؤلّفه‌های آن پدید آید. ازجمله این آثار؛ رمان (إنّه الدّم) اثر نوال سعداوی است. نوال سعداوی در این رمان با دقت و تیزبینی بالایی مسائل روز جامعه را دنبال کرده و مشکلات جامعهٔ مصر را موردبحث قرار می‌دهد و به‌آرامی در بین لایه‌های آن حرکت می‌کند تا آن را بیان کند، نویسنده تلاش می‌کند ابعاد پنهان جامعه را با بهره‌گیری از ابزار ادبیات‌آشکار کند. بدون شک، شخصیت و شخصیت پردازی، یکی از مباحث مهم در رمان است. «من معتقدم سر و کار همه رمان‌ها... فقط با شخصیت است؛ و فقط برای طرح و ترسیم شخصیت است که قالب داستان را طرح افکنده‌اند و پرورش داده اند، و چه قالبی بهتر از داستان برای طرح و ترسیم شخصیت که برای خود قالبی است هم ناشیانه و پرگوی و غیرنمایشی هم پرمایه و سرشار و انعطاف‌پذیر و زنده و پرتحرک» (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۳). شخصیت‌پردازیِ درست در یک رمان، زمانی اتفاق می‌افتد که نویسنده شناخت جامع و کاملی از شخصیت‌های یک رمان داشته باشد و در این صورت است که نوشته‌های وی می‌توانند تصویری واضح و درست را به مخاطب القا کنند و شخصیت‌های داستان را به روشنی و جزء به جزء از لحاظ احساسات، فیزیک، ویژگی های ظاهری و باطنی، معرفی نماید؛ همانطور که نوال السعداوی به خلق شخصیت‌ها و ترسیم ابعاد مختلف ظاهری، خلقی، و روحی آنان می‌پردازد و سپس شروع به معرفی آنان به مخاطب می‌کند. محور بحث در این مقاله شخصیت‌ها و شیوه شخصیت‌پردازی در متن رمان إنّه الدّم است.

۲- اهمیت و ضرورت

هدف از این پژوهش، بررسی ابعاد و زوایای مختلف شخصیت‌های رمان إنّه الدّم به‌ویژه شخصیت اصلی و هم‌چنین پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- نوال السعداوی چه شیوه‌هایی را برای شخصیت‌پرداز ی در رمان به‌کار گرفته است؟
- عنصر گفتگو چه کارکردی در پردازش شخصیت‌های رمان دارد؟

۳- پیشینهٔ پژوهش

در مورد آثار «نوال سعداوی» پژوهش‌های متعددی به زبان فارسی و عربی به نگارش درآمده است که ازجملهٔ آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در کتاب «زن، دین و اخلاق» به قلم (نوال السعداوي) و (هبة رئوف عزت) شاهد بحث‌هایی پیرامون جایگاه زن در جامعه اسلامی با توجه به آموزه‌های دینی هستیم. در این‌کتاب‌که در سه بخش تنظیم‌شده است، نویسندگان می‌کوشند با توجه به فهم خود از آیات و روایات به تفسیر جایگاه زن بپردازند. این کتاب با ترجمهٔ زاهد ویسی و باهمت شرکت چاپ و نشر بین‌الملل در سال ۱۳۷۸ به چاپ دوم رسیده است.

(فرج بن رمضان) درکتاب (المرأة بقلم المرأة): (دراسة تحليلية نقدية لتجربة نوال السعداوی؛ مع ملحق، المرأة التونسيه بعد قرن من التحديث) (۱۹۹۷) پس از معرفی (نوال سعداوی) و ارائه کلیاتی دربارهٔ او، دیدگاه‌های نوال را دربارهٔ جریان‌های حاکم بر وضعیت زنان در تونس، تبیین و بررسی می‌نماید.

پایان‌نامه‌ای تحت عنوان (سیمای زن در آثار نوال سعداوی) به قلم سیده زهرا دهقان (۱۳۹۲)، مباحث فکری (نوال سعداوی) در مورد مسئلهٔ زن و جایگاه او در جامعهٔ مصر موردمطالعه قرار می‌گیرد و به‌صورت مختصر به جنبش زنان و سوسیالیسم، با عنوان شاخص‌های آزادی زنان پرداخته‌شده است، هدف در پایان‌نامهٔ یادشده، چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، پرداختن به جایگاه زن درمجموع آثار (نوال سعداوی) است.

ام‌البنین بارانی در پایان‌نامهٔ خود تحت عنوان (بررسی تطبیقی رمان‌های نوال سعداوی و شهرنوش پارسی پور، بر مبنای نقد فمینیستی (مطالعه موردی: مذاکرات طبیبة و سگ و زمستان بلند) (۱۳۹۵) پس از ارائه تعاریف و مبانی نظری در پایان، به بررسی نقد فمینیستی در آثار دو نویسنده بررسی می‌کند.

مقاله‌ای بانام (نوال السعداوي: دعوة جريئة لتحرير جسد المرأة العربية من سلطتي: الرجل و المجتمع) نوشتهٔ (ليلى الحر) که در مجلهٔ (قضايا عربية) در دسامبر سال (۱۹۷۹) میلادی به چاپ رسیده است و دیدگاه های این نویسنده را دربارهٔ وضعیت زنان در جوامع اسلامی در کتاب‌های (المرأة و الجنس)، (الأنثى هي الأصل) و... موردبررسی قرار می‌دهد.

مقاله‌ای با عنوان (نوال سعداوی و گونهٔ ادبی رمان نفت) به قلم ابراهیم محمدی و همکاران در مجلهٔ (پژوهش ادبیات معاصر جهان)، (۱۳۹۱) به چاپ رسیده است که نگارنده می‌کوشند با تکیه‌بر نظریه رمان، گونه‌ای از آن را تحت عنوان (رمان نفت) معرفی کنند.

با این حال، پیشینه‌ای پژوهشی که به بررسی رمان «إنّه الدّم» از منظر شخصیت‌پردازی پرداخته باشد، یافت نمی‌شود. از این رو، در این پژوهش تلاش می‌شود تا شیوه‌های شخصیت‌پردازی در این اثر، با رویکردی توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار گیرد.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. معرفی و خلاصهٔ رمان إنّه الدّم

حوادث این رمان، مصادف با انقلاب(۲۰۱۱) مصر است. در این رمان، مسائل سیاسی و اجتماعی مردم قاهره در این برهه مطرح‌شده است. شخصیت اصلی داستان «فؤاده» است. اوکه یک زن نویسندهٔ آگاه و روشنفکر است، چندین سال از عمرش را به همراه خدمتکار خانه‌اش به نام «سعدیه» به خاطر شرکت در تظاهرات در زندان‌های سیاسی گذرانده است. فؤاده و سعدیه، دخترانشان دالیا و هنادی را در زندان به دنیا می‌آورند. وقتی دالیا هشت‌ساله می‌شود، پدرش شاکر را برای نخستین بار می‌بیند و او را از روی قاب عکس خانه‌شان می‌شناسد. شاکر، عاشق سفر است و به مسافرت‌های طولانی می‌رود. او که شخصیتی نا امید و خودباخته دارد، نیز همچون فؤاده، به خاطر شرکت در تظاهرات و به‌عنوان یک زندانی سیاسی چندین سال از عمرش را در زندان می‌گذراند. فؤاده، حقایق دولت و ملت را در روزنامه انتشار می‌دهد که این مسئله منافع دولت و دولتمردان سودجو را به خطر می‌اندازد. در نتیجه فؤاده از مجله اخراج می‌شود. در ادامه، جوانی مبارز به نام جلال أسعد زندانی‌شده و به شهادت می‌رسد و مقامات دولت و پزشکی قانونی، علت مرگ او را تصادف اعلام می‌کند، اما روزنامه‌نگاری به نام کوکب کمیلی، علت مرگ او را، مرگ در اثر شکنجه اعلام می‌کند. این روزنامه‌نگار پس از مدتی به علت تهدیداتی که علیه او انجام می‌شود، رأی و نظر خود را تغییر داده و علت مرگ را تصادف اعلام می‌کند. درنتیجه،کوکب ترفیع رتبه گرفته و از فؤاده دعوت به همکاری کرده و رئیس فؤاده می‌شود؛ و پس‌ازآن در جهت ارضای جاه‌طلبی‌اش شروع به دستور دادن به فؤاده می‌کند. سپس نویسنده، گذری به گذشتهٔ شخصیت‌ها و حوادث مربوط به آنان زده و رمان را ادامه می‌دهد؛ در ادامه شخصیت‌های فرعی دیگری در متن رمان ظهور می‌یابند که هر کدام

نقش مؤثری در بطن انقلاب پدید می‌آورند و در اثنای رمان شاهد هستیم که تمام شخصیت‌های اصلی و فرعی در چادری گرد هم می‌آیند تا هرکدام در تعیین سرنوشت کشورشان سهیم باشند.

۴-۲. بررسی انواع شخصیت در رمان

برای واکاوی ساختار روایی رمان «إنّه الدّم» و درک عمیق‌تر لایه‌های معنایی آن، نخست باید جایگاه و ماهیت عنصر «شخصیت» را به عنوان رکن اصلی داستان‌شناسی تبیین کرد. «شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ١٦٢). عنصر شخصیت در این رمان نقش محوری و مهمی ایفا می‌کند، چراکه به معرفی یکی از بانوان برجسته و متعهد می‌پردازد. در سیر روند داستان، شخصیت‌های دیگری که هرکدام به‌گونه‌ای در زندگی فؤاده تأثیر داشته و نویسنده را در پیشبرد داستان یاری نموده‌اند، ظهور می‌یابند. هرکدام از این شخصیت‌ها ویژگی منحصربه‌فرد خود را دارند و میزان حضورشان نیز بستگی به نقشی دارد که در داستان ایفا می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آغاز تا پایان همراه روایت‌اند و برخی دیگر در میانه یا انتهای داستان وارد شده و پس از ایفای نقش کوتاه خود، از دایره روایت خارج می‌شوند. «در رمان، ما می‌توانیم به درون شخصیت‌ها نظر بیاندازیم و علم کامل به احوال آنان پیدا کنیم؛ درست همین امر است که شخصیت‌های داستانی را از شخصیت واقعی ذاتاً متمایز می‌سازد» (ایرانی، ١٣٦٤: ١٩١). و "شخصیت‌های رمان، درست مثل شخصیت نمایش، می‌توانند نقش‌های گوناگونی را در جهان خیالی ساختهٔ دست رمان‌نویس ایفا کنند" (برونوف، ۱۳۷۸: ۱۸۷). در پرتو این مبانی نظری، در ادامه پژوهش به کالبدشکافی ابعاد وجودی و کارکرد روایی شخصیت‌های این اثر، از قهرمان اصلی تا کنش‌گران پیرامون او، پرداخته خواهد شد.

٤-٢-١. شخصیت اصلی

شخصیت اصلی در حقیقت، «مهم‌ترین نقش را در داستان بر عهده می‌گیرند؛ این شخصیت‌ها در بیشتر حوادث و درگیری‌ها حضور مداوم دارند و طبیعتاً در معرض خطر بیشتری قرار دارند و مورد هدف قرار می‌گیرند، این شخصیت‌ها گرداننده اصلی و عامل وحدت داستان هستند» (گودرزی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در حقیقت منظور از شخصیت اصلی «شخصیتی است که در داستان خوب گسترش یافته، گاهی تحول می‌پذیرد، و نیز دقیق‌تر توصیف می‌شود» (سلیمانی، ١٣٦٢: ٥١). شخصیت اصلی در رمان «إنّه الدّم» عبارت است از:

٤-٢-١-١. فؤاده

فؤاده، شخصیت اصلی داستان است که حوادث داستان بر اساس شخصیت محوری او پدید می‌آید. نویسنده با دقت و به زیبایی، لحظات ناب زندگی این شخصیت مجاهد را توصیف کرده است. او مهم‌ترین شخصیت داستان است که نیمی از پیرنگ داستان در جهت معرفی شخصیت او به خواننده به کار گرفته‌شده است. اعمال و گفتار این شخصیت است که داستان را پیش می‌برد و شخصیت او در دل این کنش‌ها و اتفاقات مهمی که در زندگی او پیش می‌آید ساخته و پرداخته می‌شود. فؤاده، دارای شخصیتی منحصربه‌فرد است؛ او زنی تحصیل‌کرده، آگاه، مبارز و نویسنده است. هرچند نویسنده در این رمان ابعاد مختلفی از زندگی و شخصیت او را روایت می‌کند؛ اما آنچه در پی آن است تا به‌خوبی به نمایش گذارد، شخصیت فؤاده به‌عنوان یک مبارز انقلابی است. فؤاده دارای شخصیتی همه‌جانبه است؛ «شخصیت‌های همه‌جانبه در داستان، توجه بیشتر را به خود جلب می‌کنند. این شخصیت‌ها با جزئیات مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شوند. خصلت‌های فردی آن‌ها، متمایزتر از دیگر شخصیت‌های رمان است» (میر صادقی، ۱۱۰:۱۳۷۷).

٤-٢-١-٢. ویژگی‌های فردی

فؤاده شخصیتی اصلی و ایستا دارد و عامل وحدت در شکل‌گیری حوادث داستان است؛ ازجمله ویژگی‌های شخصیتی فؤاده، علاقهٔ او به نویسندگی، ادبیات و مطالعهٔ متون ادبی است؛ که این خصوصیت از او فردی متمایز و روشنفکر در جامعهٔ خودساخته است و تأثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت مبارز او دارد. فؤاده، تشنهٔ نوشتن است؛ علاقهٔ او به نوشتن فراوان بود به‌گونه‌ای‌که هنگام نوشتن گویی وارد دنیای دیگری می‌شد و از بند دنیا و مادیات رها می‌شد و در افکار و خیالاتش غرق می‌شد:

«كانت تسد أذنيها بقطعٍ من القطن أو المطاط وتغلق النافذة بإحكام. كل هذه الأصوات لم تعد تسمعها، كأنما تموت حواسها كلها وهي تكتب إلا حاسة واحدة؟! شيءٌ غريب يحدث لها وهي تكتب، يموت فيها كل شيء ليصحو شيء جديد لم تعرفه البتة، أو قديم جدًّا عرفته منذ الطفولة،...» (السعداوی، ۲۰۱۷:۶۳).

(ترجمه): «گوش‌هایش را با تکه‌های پنبه یا لاستیک می‌پوشاند و پنجره را محکم می‌بندد. او دیگر هیچ‌کدام از این صداها را نمی‌شنود، گویی‌که درحین نوشتن تمام حواسش می‌میرد، به‌جز یک حس! هنگامی‌که در حال نوشتن است، اتفاق عجیبی برایش می‌افتد. همه‌چیز در آن می‌میرد تا چیز جدیدی در او بیدار شود که او هرگز نمی‌دانست، یاچیز بسیار قدیمی‌که از کودکی می‌دانست...»

این جنبه از شخصیت فؤاده موجب می‌شود که دوستان، اعضای خانواده و حتی همکاران او ازجمله کوکب در ذهن خود از شخصیت فؤاده، یک قهرمان یا یک اسطوره بسازند و او را متفاوت از سایر مردم بدانند:

«ماعرفش يا فؤادة، يمكن لم تقومي بعملٍ بطولي لكن شكلك و كلامك و طريقتك و شخصيتك كلها توحي للناس بالبطولة، لا أفهمك يا كوكب، يمكن كلمة البطولة غلط يا فؤادة، قصدي إنك مختلفة عن كل الناس، كأنك تضعين نفسك في جانب و العالم كله في الجانب الآخر...» (همان: ٦١).

(ترجمه): «نمی‌دانم فؤاده، ممکن است تو هیچ کار قهرمانانه‌ای انجام ندهی، اما چهرهٔ تو، سخن تو، رفتار تو و شخصیت تو همگی به مردم، یک قهرمان را الهام می‌کند، متوجه حرف‌هایت نمی‌شوم کوکب، شاید کلمه قهرمانی اشتباه باشد فؤاده، منظورم این است که تو با همه مردم فرق می‌کنی، انگار خودت را در یک‌طرف قرار می‌دهی و همهٔ عالم را در طرف دیگر...»

فؤاده برای دخترش، دالیا، مادری آگاه و دلسوز است. به‌طوری‌که دالیا که یک کودک هشت‌ساله است، در تظاهرات میدان تحریر شرکت می‌کند؛ اما فؤاده به‌عنوان یک مادر هرگز او را از این کار منع نمی‌کند چون‌که می‌داند جنگیدن برای وطن بزرگ‌ترین مدرسه و درس‌ومشق است، دالیا در مدرسه‌ی مبارزه است که می‌تواند درس انسانیت را بیاموزد:

«أخبار سعدية إيه يا داليا؟ –هي في الخيمة مع هنادي و حميدة. –ومين بيشتغل في البيت؟ –أنا باعمل شغل البيت وبعدين أنزل الميدان. – والدراسة يا داليا؟ –الدراسة سهلة يا ماما» (همان: ١٨٤).

(ترجمه): «چه خبر از سعدیه، دالیا؟ _او با هنادی و حمیده در چادر است. _چه‌کسی در خانه‌کار می‌کند؟ _من‌کارهای خانه را انجام می‌دهم و بعد به میدان می‌روم. _درس می‌خوانی دالیا؟ _مامان درس خواندن آسان است.»

در ادامه می‌بینیم هنگامی‌که سعدیه برای سقط جنین دخترش درمانده است، فؤاده از آنان دستگیری می‌کند. هزینه عمل جراحی «هنادی» را پرداخت می‌کند. با آنان به بیمارستان رفته و بارها به عیادت هنادی می‌رود و سعدیه و هنادی را عضوی از خانوادهٔ خود می‌خواند:

«إديها قرص كل ست ساعات من الدوا ده لمدة تلات أيام وخدي المبلغ ده سلفة تحت الحساب، اعملي لها فرخة و شوربة خضار، لازم تاكل كويس عشان تعوض الدم. –كتر خيرك يا أستاذة ربنا يطول عمرك يا رب، أرد جمايلك دي كلها ازاي؟ –يا سعدية ما تحمليش هم إحنا عيلة واحدة» (همان:۱۰۷).

(ترجمه): «به مدت سه روز هر شش ساعت یک قرص از این دارو را به او بده. این مبلغ را فعلا بگیر، عجالتا، برایش سوپ مرغ و سبزیجات درست‌کن، برای خونی که ازدست‌داده باید خوب غذا بخورد. _خیرببینی استاد، خداوند عمرت را طولانی‌کند، چگونه می‌توانم این‌همه لطفت را جبران‌کنم؟ _سعدیه نگران نباش مایک خانواده هستیم»

فؤاده، فردی حقیقت‌گو است. حتی اگر به قیمت اخراج ازکارش تمام‌شود. او نمی‌خواهد و نمی‌تواند دروغ بنویسد و مردم مظلوم و ستمدیدهٔ‌کشورش را فریب دهد، او همانند سایر همکارانش و دولت و پزشکی قانونی بی‌وجدان و ترسو نیست، او حقیقت را می‌گوید حتی اگر به ضررش تمام‌شود، چراکه او زنی شجاع است:

«أنا بصراحةٍ لا أحب الصحافة، لا أشعر فيها بأي متعة، الصحافة ليس فيها إبداعٌ أو تجديد، معظمها نفاق وكذب. -النفاق طبيعي في الصحافة يا فؤادة، اسمه ذكاء سياسي والإبداع والتجديد ممكن تطبيقهما في الصحافة، مش عارف إنتي عاوزة إيه؟ -عاوزة أعبر عن نفسي، عاوزة أكتب اللي في دماغي» (همان:٤١).

(ترجمه): «راستش من از روزنامه‌نگاری خوشم نمی‌آید، هیچ لذتی را در آن احساس نمی‌کنم، هیچ خلاقیت و نوآوری در روزنامه‌نگاری وجود ندارد، بیشتر آن ریا و دروغ است. _ریاکاری در روزنامه‌نگاری طبیعی است، به‌آن می‌گویند هوش‌سیاسی، خلاقیت و نوآوری در روزنامه نگاری قابل‌استفاده است، من نمی‌دانم شما چه می‌خواهید؟ _من می‌خواهم خودم را بیان‌کنم، می‌خواهم آنچه در ذهنم هست را بنویسم.»

در رمان إنّه الدّم، فؤاده شخصیتی مبارز است. او هرروز به میدان تحریرکه مرکز تجمع مبارزان و انقلابیون است، می‌رود و در تظاهرات شرکت می‌کند و پا به‌پای هم‌وطنانش شعار مرگ بر رژیم را سر می‌دهد:

«طبعا مشيت في أغلب التظاهرات أنا وفؤادة، مشينا في وسط الملايين وكان عندنا أهداف الثورة نفسها، حرية عدالة كرامة، لكن...» (همان:١٨٧-١٨٦).

(ترجمه): «البته من و فؤاده در اکثر تظاهرات‌ها قدم زدیم، ما در میان میلیون‌ها نفر قدم زدیم و همان اهداف انقلاب را داشتیم: آزادی، عدالت و عزت، اما...»

٤-٢-١-٣. شخصیت یاری گر

ازجمله شخصیت‌هایی‌که نویسنده در کنار شخصیت اصلی به تصویر کشیده و برای ترسیم چهرهٔ قهرمان خود از آن یاری‌گرفته است، شخصیت شاکر است.

٤-٢-١-٣-١. شاکر

شاکر همسر فؤاده و پدر دالیا است، اوکه دارای تحصیلات عالی است، قصد دارد استاد دانشگاه حقوق یا وزیر دادگستری و یا یک قاضی برجسته شود، اما او اکنون یک سردبیر ناشناس در صفحهٔ سیاست داخلی است. شاکر، شخصیتی ناامید و ناکام دارد که فؤاده گمان می‌کند به خاطر حضورش در زندان این‌گونه سرد و بی‌روح شده است، اما شاکر دراثنای رمان، خاطرات تلخ کودکی خود را به یاد می‌آورد:

«احتقر أباه حين اكتشف أنه يكذب على أمه ويخونها في الخفاء، أصبح يكره الكذب والخيانة ويمارسهما في الوقت ذاته، كان يشعر بتأنيب الضمير فيجلد نفسه أو غيره ممن يقعون تحت سلطته...» (همان: ١٠٤).

(ترجمه): «وقتی متوجه شد که پدرش به مادرش دروغ می‌گوید و مخفیانه به او خیانت می‌کند، او را تحقیر کرد، و از دروغ و خیانت متنفر گردید در حالی که خودش آنها را انجام می‌داد. او احساس عذاب وجدان می‌کرد و خود یا دیگرانی راکه تحت اختیار او قرار می‌گرفتند شلاق می‌زد...»

شاکر به شخصیت فؤاده حسادت می‌ورزد؛ و از اینکه همسرش نسبت به او از محبوبیت و مقبولیت بیشتری برخوردار بوده، ناراضی است و در حقیقت خودش را در مقابل او حقیر و ناچیز می‌پندارد:

«الحقيقة إن فؤادة كانت هي راجل البيت، هي الكاتبة المعروفة و أنا الكاتب المغمور، كل الدعوات و المؤتمرات تيجي باسمها و الناس يطلبوها في التلفون و أنا ما فيش حد يطلبني...» (همان: ۱۸۸).

(ترجمه): «حقیقت این است‌که فؤاده مرد خانه بود، او نویسنده سرشناس و من نویسنده ناشناخته بودم، همه دعوت‌نامه‌ها و همایش‌ها به نام او بود و مردم اورا تلفنی می‌خواستند، اما هیچ‌کس مرا نمی‌خواست...»

در ادامه، هنادی بعد از تجاوز شاکر به او، باردار می‌شود و به خاطر اجبار مادرش، قصد سقط‌جنین دارد. فؤاده این مسئله را با شاکر مطرح می‌کند و نگرانی‌اش در مورد هنادی و مادرش سعدیه را با شاکر در میان می‌گذارد اما شاکر باوجوداینکه خود مسبب اصلی این مشکل و جنایت است با بی‌وجدانی تمام به این مسئله اهمیتی نمی‌دهد:

«أنا خايفة على حياة هنادي، أمها سعدية مسكينة وغلبانة. -أنا خايف على البلد كلها. -أنا خايفة عليك وعلى نفسي وبنتي داليا والطفل اللي جاي في السكة. -كل الناس تعبانة مش إحنا بس. -مش كفاية اللي حصل لنا» (همان: ۹۰).

(ترجمه): «من نگران سلامتی هنادی هستم، مادرش سعدیه، فقیر و درمانده است. _من برای کل کشور می‌ترسم. _من برای تو، خودم، دخترم دالیا و کودکی که به راه‌آهن می‌آید، می‌ترسم. _همهٔ مردم خسته‌اند و فقط ما نیستیم. _اتفاقی که برای ما افتاد کافی نیست»

شاکر که در مقابل فؤاده خود را کم، کوچک و ناچیز می‌بیند از هر فرصتی برای برتر و بالاتر جلوه دادن خودش استفاده می‌کند تا در نظر بقیه نسبت به زنش بالاتر باشد و به‌گفتهٔ خودش می‌خواهد او مرد خانه به نظر بیاید و نه فؤاده، درروزنامه‌ها خودش را عامل اصلی طلاق و جدایی از فؤاده معرفی می‌کنند و می‌خواهد همه بدانند اوست که فؤاده را طلاق داده نه بالعکس:

«ليه قررت فؤادة الانفصال عنك يا شاكر؟ -مين قال إن هي اللي قررت الانفصال؟ قرار الطلاق في إيد الرجل، كان قراري أنا، أنا بعت لها ورقة الطلاق والصحف نشرت الخبر يا دكتور» (همان: ۱۸۷).

(ترجمه): «برای چه، فؤاده، تصمیم‌گرفت از تو جدا شود، شاکر؟ _چه کسی گفت که او بود که تصمیم به جدایی گرفت؟ تصمیم طلاق در دست مرد است، تصمیم من بود، من اوراق طلاق را برای او فرستادم و روزنامه‌ها خبر را منتشر کردند، دکتر. _چه کسی خبر را به روزنامه‌ها فرستاد، شاکر؟»

٤-۲-۱-٤. شخصیت‌های فرعی

نویسنده در این رمان افزون بر پرداختن و ترسیم شخصیت اصلی رمان به تصویر و طرح شخصیت‌های فرعی نیز می‌پردازد. برخی از این شخصیت‌ها درصحنه‌ای از داستان وارد می‌شوند و پس از ایفای نقش خود از صحنه خارج می‌شوند.

٤-۲-۱-٤-۱. سعدیه

سعدیه دوست و خدمتکار خانهٔ فؤاده است‌که مدتی را در زندان با یکدیگر گذراندند و دخترانشان هنادی و دالیا را در زندان به دنیاآوردند، نویسنده برای معرفی شخصیت سعدیه ویژگی‌های او را از زبان دالیا بیان می‌کند:

«حملتني أمي فوق صدرها لدى خروجها من السجن، خرجت معنا امرأة كانوا يسمونها سعدية القتَّالة، طويلة القامة سمراء البشرة تكاد تشبه أمي، في السجن ولدت ابنتها، أناديها هنادي وتناديني داليا، كنت ألعب معها على الأسفلت، أمي وأمها تتحدَّثان كأنهما صديقتان، أمي تُناديها سعدية وهي تنادي أمي الأستاذة» (همان: ۲۲).

(ترجمه): «مادرم هنگام خروج از زندان مرا روی سینه‌اش حمل کرد، زنی که به او سعدیه قاتل، می‌گفتند با ما بیرون آمد، قدبلند، سیاه‌پوست، تقریباً شبیه به مادرم، دخترش را در زندان به دنیا آورد. من به او می‌گویم هنادی، او به من می‌گوید دالیا، من با او روی آسفالت بازی می‌کردم، مادرم و مادرش جوری حرف می‌زنندکه انگار باهم دوست هستند، مادرم او را سعدیه خطاب می‌کند؛ و او مادرم را استاد، می‌نامد»

سعدیه نمونهٔ زنی رنج‌کشیده است که پسر و همسر خود را ازدست‌داده و تنها دارایی‌اش دخترش هنادی است که توسط شاکر زندگی‌اش تباه می‌شود. هنادی به خاطر ترس از آبرویش چیزی به مادرش نمی‌گوید تا اینکه سرانجام اعتراف می‌کند. سعدیه نیز به دنبال انتقام از شاکر است و می‌خواهد او را بکشد اما از تنها شدن دخترش می‌ترسد و دست از این کار برمی‌دارد:

«تذكرت سعدية ما حدث في حياتها، زوجها الحشاش في الغرزة، ابنها المريض يموت بين ذراعَيْها، ابنتها تنزف في عملية الإجهاض، الطابور الطويل أمام الحنفية في الزقاق، مفاصل ظهرها تئنُّ فوق الأسفلت، تسري الكراهية من حلقها إلى عمودها الفقري، تمشي في عروقها مع الدم مثل رءوس الدبابيس...» (همان: ١٦٢).

(ترجمه): «سعدیه اتفاقات زندگی‌اش را به یاد آورد: شوهر معتاد او، در بستر بود، پسر بیمارش در آغوشش می‌میرد، دخترش هنگام سقط خونریزی می‌کند، صف طویل جلوی شیر آب در کوچه، مفصل‌های کمرش‌که روی آسفالت ناله می‌کنند، نفرت از گلویش تا ستون فقراتش‌گسترش یافت و باخونش مثل سنجاق در رگ‌هایش جاری شد...»

٤-٢-١-٤-٢. هنادی

هنادی دختر سعدیه است، او نیز همچون مادرش نمونه‌ای از انسان‌های ستمدیده در دنیای واقعی است، او که زندگی‌اش را روی آسفالت‌های خونی زندان آغاز می‌کند و بعد ازآزادیِ مادرش در اتاقی در قبرستان زندگی می‌کنند و برای کار به خانهٔ فؤاده و شاکر می‌روند. او درحالی‌که تنها شانزده سال سن دارد مورد تجاوز شاکر قرار می‌گیرد؛ و به‌اجبار مادرش مجبور به سقط‌جنین می‌شود؛ و بعد از سقط دچار خونریزی شدید شده و در میدان تحریر که مرکز مبارزات انقلابیون است سکونت می‌گزینند.

«نهضت هنادي، فتاة طويلة القامة ممشوقة في عينيها بريق التحدي والثقة بالنفس، أنا أصبحت إنسانة قوية باعتمد على نفسي لتحقيق أحلامي، أنا نضجت من خلال الألم والدم، الثورة نضجت من خلال دم شبابها وشاباتها...» (همان: ۱۹۷).

(ترجمه): «هنادی برخاست، دختری بلندقد و لاغراندام که در چشمانش برق سرکشی و اعتمادبه‌نفس دارد، من با تکیه‌بر خودم برای رسیدن به رؤیاهایم به فردی قوی تبدیل‌شده‌ام، من با درد و خون بالغ شدم، انقلاب با خون مردان و زنان جوان خود به بلوغ رسید.»

هنادی با جلال أسعد ازدواج می‌کند، اما فردای روز عروسی او شهید می‌شود. هنادی به همراه زنان انقلابی‌دیگر به دنبال یافتن اجساد عزیزانشان برای خون‌خواهی به پزشکی قانونی می‌روند. سعدیه از دنیا می‌رود، اما دختری انقلابی می‌پروراند و برجای می‌گذارد:

«أقام لهما الميدان حفلة زفاف عزف فيها الشباب والشابات موسيقى الثورة وأغانيها، أنشد الشعراء والشاعرات قصائد عن الحرية والعدالة والكرامة» (همان:۱۹۳).

(ترجمه): «میدان تحریر، برای آن‌ها جشن عروسی برگزار کرد که در آن مردان وزنان جوان موسیقی و سرودهای انقلاب را نواختند، شاعران مرد و زن، اشعاری در مورد آزادی، عدالت و کرامت سرودند»

٤-٢-١-٤-٣. داليا

دالیا، دختر فؤاده و شاکر است‌که به همراه هنادی در زندان به دنیا آمده است. دالیا حضور پدرش شاکر را در کنار خودش احساس نکرده و از او محبتی دریافت نکرده. او دفترچه یادداشتی داردکه در آن خاطرات و احساسات خود را نسبت به نزدیکان و اتفاقات جامعه می‌نویسد:

«أشطب بأصابع مرتجفة كلمة أنثى، سمعتها لأول مرةٍ من فم جدي، لفظها بطرف لسانه كأنما يبصق. كرهت جدي وكرهت أبي والله وجميع المعلمين في المدرسة، كرهت جدتي أيضًا وأم رئوف وجميع النساء إلا أمي..» (همان: ۱۲۳-۱۲۰).

(ترجمه) «با انگشتان لرزان کلمه زن را خط زدم، اولین بار از دهان پدربزرگم شنیدم، با نوک زبانش طوری تلفظ می‌کرد که انگار تُف می‌کرد. من از پدرم و پدربزرگم و خدا و همهٔ معلمان مدرسه، متنفر بودم، من همچنین از مادربزرگم، أم رئوف و همه زنان به‌جز مادرم متنفر بودم»

ازسخنان پدربزرگش می‌فهمدکه ارزشی برای زنان قائل نیست و همین مسئله موجب‌کراهت او از پدر و پدربزرگش شده و در مقابل علاقه‌اش به مادرش بیش از پیش می‌شود. درگذر روزها ذهن او درگیر پرسش‌هایی می‌شودکه اقتضای دوران نوجوانی است:

«يدور في خيالي من أسئلة: -هل تفعل أمي مع أبي شيئًا سريًّا في الليل؟ -هل يخفي أبي عن أمي شيئًا خارج البيت؟ -هل أبي هو أبي؟ -هل الله هو الله؟ -هل أباح لجدي خيانة جدتي؟ -هل يحرقني في النار لأنه خلقني أنثى؟» (همان: ۱۲۳).

(ترجمه): «سؤالاتی در ذهنم می‌چرخد: _مادر و پدرم در شب‌کاری مخفی انجام می‌دهند؟ _آیا پدرم بیرون از خانه چیزی را از مادرم پنهان می‌کند؟ _آیا پدرم، پدر من است؟ _آیا خدا، خدا است؟ _آیا خیانت پدربزرگم به مادربزرگم جایز است؟ _آیا او مرا در آتش جهنم خواهد سوزاند، زیرا مرا به‌عنوان یک زن آفریده است؟»

٤-٢-١-٤-٤. جلال أسعد

جلال أسعد یکی از شخصیت‌های انقلابی در رمان «إنّه الدّم» است وی که مسئول صفحات مجازی در اینترنت است، جوانان را در جریان انقلاب هدایت و رهبری می‌کند:

«كان جلال أسعد شخصية معروفة بني الثوار، كان هو الأدمن، مسئول الصفحة الإلكترونية التي توجه الشباب وتنظمهم، يكشف فيها المسكوت عنه، ذو أسلوب بسيط مركز مباشر بالصورة والخريطة والفيلم، يتصل بالآخرين ويتفاعل معهم بسرعة ومهارة، يتحدث الجميع عن شجاعته واستعداده للتضحية من أجل الثورة...» (همان: ۱۹۳).

(ترجمه): «جلال أسعد، از چهره‌های شناخته‌شده در بین انقلابیون بود، او مالک و مسئول صفحه الکترونیکی بود که جوانان را هدایت و سازمان‌دهی می‌کرد و آنچه از آن پنهان است را آشکار می‌کرد، سبکی ساده دارد و به‌طور مستقیم بر روی تصاویر، نقشه‌ها و فیلم‌ها تمرکز می‌کند، با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و سریع و ماهرانه با آن‌ها تعامل دارد، همه از شجاعت و آمادگی او برای فداکاری برای انقلاب می‌گویند.»

٤-٢-١-٤-٥. بدریه بحراوی

بدریه بحراوی، زن نویسنده‌ای است‌که به دنبال یافتن حقیقت و بیان آن است. درنتیجه سیاست‌مداران مانع از نوشتن و نشر آثار او می‌شوند، اما او به‌صورت پنهانی به‌کار خود ادامه می‌دهد، او می‌خواهد مردم را از حوادث و خون‌هایی‌که درکشورشان به‌ناحق ریخته می‌شود آگاه کند، در حقیقت بدریه یکی دیگر از شخصیت‌های انقلابی رمان است که با همکاری فؤاده و سایر انقلابیون با شرکت در تظاهرات سعی در آگاهی و هدایت مردم کشورش دارد:

«صوت بدرية البحراوي يسري في الآذان والعيون المشرئبة: نحن نحقق أهداف الثورة بأنفسنا، ننتزعها بأيدينا، الحرية والعدالة والكرامة تؤخذ ولا تعطى» (همان: ۱۹۱).

(ترجمه): «صدای بدریه بحراوی در گوش و چشم طنین‌انداز است: ما خودمان به اهداف انقلاب می‌رسیم، با دست خودمان آن‌ها را می‌گیریم، آزادی، عدالت و عزت گرفته می‌شود و داده نمی‌شود»

٤-٢-١-٤-٦. کوکب

کوکب، دوست و همکار فؤاده در مجله است. او با اینکه می‌داند جلال اسعد در اثر شکنجه شهید شده است، اما در اثر فشار مقامات بالا و به خاطر از دست ندادن شغلش، این حقیقت را کتمان کرده و عوام‌فریبی می‌کند:

«واجه مدير النيابة الطبيب الشرعي بأقوال الشهود ومنهم الكاتبة الصحفية المعروفة كوكب الكميلي، قالت إن المجني عليه تُوفِّي نتيجة تعذيبه من قِبَل ثُلَّة من ضباط البوليس داخل معسكر الأمن المركزي بالجبل الأحمر، لكن هذه الكاتبة الصحفية غيّرت أقوالها لاحقًا...» (همان: ١٧).

(ترجمه): «رئیس دادستانی، پزشک قانونی را با اظهارات شاهدان ازجمله روزنامه‌نگار معروف کوکب کمیلی، مواجه کرد. او (کوکب کمیلی)، گفت: قربانی براثر شکنجه توسط گروهی از افسریان پلیس در داخل کمپ امنیتی مرکزی در جبل الأحمر جان باخت، اما این روزنامه‌نگار بعداً اظهارات خود را تغییر داد...»

شهوت قدرت و جاه‌طلبی آن‌قدر در وجود کوکب رخنه کرده که در برابر میل به مبارزه و انقلاب او را وادار به سکوت می‌کند. این روند تا جایی ادامه می‌یابد که کوکب دچار عذاب وجدان شده و این مسئله آن‌قدر او را عذاب می‌دهد تا اینکه نزد روان‌پزشک می‌رود و داروی ضدافسردگی مصرف می‌کند. او درنهایت اخبار درست را در مورد مرگ جلال اسعد در روزنامه چاپ کرده و از منصبش استعفا می‌دهد و به نزد مردم بازمی‌گردد.

«-عشان غيرت أقوالك يا كوكب؟ -أيوه. -كلنا بنغلط، المهم عدم الاستمرار في الخطأ» (همان: ٢٠١-٢٠٠).

(ترجمه): «_چرا حرف‌هایت را تغییر دادی، کوکب؟ _بله. _همهٔ ما اشتباه می‌کنیم، مهم این است که به‌اشتباه ادامه ندهیم»

٤-٢-١-٤-٧. حمیده

حمیده ناشر مجله‌ای است‌که فؤاده در آن‌کار می‌کند. او پس از خواندن‌کتاب فؤاده تصمیم می‌گیرد با فؤاده در مورد زندگی‌اش صحبت‌کند و از اینکه فؤاده درخواست او را می پذیرد و پای سخنانش می‌نشیند بسیار متعجب می‌شود:

«كنت حامل في شهرين، رحت عيادة دكتورة،حكيت لها كل حاجة، عملت لي العملية في ساعة ونص ساعة، رفضت تاخد مني أي فلوس، خرجت من عيادتها أجري في الشارع عاوزة أطير من الفرح، حسيت أن الدنيا حلوة وفيها إنسانة حلوة لها قلبٌ كبير، فرحت بيها زي ما فرحت بيكي هنا في المؤسسة. إنتي بتكتبي يا حميدة؟ ضحكت حميدة» (همان: ٦٦).

(ترجمه): «من دوماهه باردار بودم، به مطب دکتر رفتم و همه‌چیز را به او گفتم، او در عرض یک ساعت و نیم من را عمل کرد، اما حاضر نشد از من پول بگیرد، از کلینیک او خارج شدم و در خیابان دویدم، می‌خواستم از خوشحالی پروازکنم، احساس‌کردم دنیا زیباست و یک انسان خوب، با قلبی بزرگ درآن وجود دارد، من با او خوشحال بودم، به همان اندازه‌که اینجا با شما در موسسه خوشحال هستم. تو می‌نویسی حمیده؟ حمیده خندید»

٤-٢-١-٤-٨. جورج نیلسون

جورج نیلسون استاد دانشگاه نیویورک و مالک صفحه اینترنتی «احتلوا وال استریت» است. فؤاده در نیویورک با او ملاقات می‌کند. پس از مدتی جورج نیلسون به فؤاده ابزار علاقه می‌کند. او یکی از تظاهرات کنندگان جنبش وال‌استریت درآمریکاست. جورج نیلسون از

فؤاده می‌خواهدکه او را به «خیمة الأم» واقع در میدان تحریر ببرد، اما پس از مدتی خبر شهادت او درتظاهرات وال‌استریت در روزنامه‌ها پخش می‌شود و موضوع به‌گوش فؤاده می‌رسد:

«بینما کانت فؤادة تمر بعینیها علی صفحة أخبار العالم، قرأت هذا الخبر: سقط ثلاثة قتلی و أربعة عشر جریحًا من بین المتظاهرین في حرکة «احتلوا وول ستریت»، في أثناء هجوم بولیس نیویورك علیهم أمس، أحد القتلی أستاذ بجامعة نیویورك اسمه جورج نلسون، حمله المتظاهرون بسرعةٍ إلی المستشفی، لکنه فارق الحیاة بسبب الدم الغزیر الذي نزف منه واشتعلت التظاهرات بعد وفاته یقودها الطلاب والطالبات في جامعات نیویورك» (همان: ١٩٦).

(ترجمه): «هنگامی‌که فؤاده، با چشمانش صفحهٔ اخبار جهان را دنبال می‌کرد، این خبر را خواند: در جریان حمله روزگذشتهٔ پلیس نیویورک به مردم، در میان تظاهرکنندگان در جنبش «وال‌استریت را اشغال کنید» سه کشته و چهارده زخمی، بر جای‌گذاشت، یکی ازکشته‌شدگان استاد دانشگاه نیویورک به نام جورج نیلسون بود، تظاهرکنندگان به‌سرعت او را به بیمارستان رساندند، اما به دلیل‌خون فراوانی‌که از دست داد، جان باخت، پس از مرگ او، تظاهراتی به رهبری دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌های نیویورک آغاز شد»

٤-٢-١-٤-٩. سوسو و حاج منصور

هنگامی‌که فؤاده می‌خواهد از زندانیان هم‌بند شاکر سخن بگوید از شخصیت‌هایی به نام سوسو و حاج منصور نام می‌برد؛ حاج منصور دارای عقاید خرافی و جاهلی در مورد گردش زمین به دور خورشید و بالعکس است. این مسئله نشان‌دهندهٔ اعتقادات خرافی مردم محلی مصر است:

«أن الله خلق للثور قرنین؛ لأنه یحمل الأرض فوق قرن وإن تعب من ثقلها حرك رأسه ونقلها إلی قرنه الثاني. ویضحك الکوافیر سوسو: مش معقول یا حاج منصور. –لا، معقول یا سوسو، امال الزلازل والبراکین والبرق والرعد بییجوا منین؟...» (همان: ٨).

(ترجمه): «خداوند گاو نر را با دوشاخ آفریده است؛ زیرا زمین را بر روی شاخ حمل می‌کند و اگر از سنگینی آن خسته شد، سرش را حرکت می‌دهد و آن را به شاخ دوم منتقل می‌کند. و سوسو آرایشگر می‌خندد: معقول نیست، حاج منصور. _نه منطقی است، سوسو، پس امکان زلزله و آتش‌فشان و رعدوبرق و رعد از کجا می‌آید؟ ...»

٤-٢-٢ . روش‌های شخصیت‌پردازی در رمان

٤-٢-٢-١. شخصیت‌پردازی مستقیم

در مطالعات داستان‌شناسی، شیوه‌های شخصیت‌پردازی بر اساس میزان دخالت راوی در معرفی شخصیت‌ها، عموماً به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. «درروش شخصیت‌پردازی مستقیم، خواننده از روی خوانده‌ها و شنیده‌ها به شناخت اشخاص داستان می‌رسد و راوی با کلی‌گویی و تعمیم دادن و تیپ‌سازی، فرد موردنظر خود را معرفی می‌کند. راوی درروش مستقیم دانای کلی است که از همه‌چیز خبر دارد و افکار و منش شخصیت‌ها را بیان می‌کند. این شیوه که معمولاً در داستان‌نویسی امروز دیگر جایگاهی ندارد در قرن هجدهم و نوزدهم بسیار متداول بود» (اخوت، ١٣٧١: ١٤١). به‌طورکلی می‌توان گفت: تبیین ابعاد مختلف شخصیت فؤاده و سایر شخصیت‌های داستان، اغلب با شیوهٔ مستقیم و از زبان راوی دانای کل که خود نویسنده است صورت می‌گیرد. سعداوی، از این شیوه برای به تصویر کشیدن ویژگی‌های فردی، اجتماعی، خانوادگی، بیان افکار، اندیشه‌ها و اعتقادات شخصیت‌ها استفاده می‌کند. برای نمونه نویسنده با اشراف به اطلاعاتی که نسبت به قهرمان خود دارد، حتی از احساسات درونی او نیز آگاه است و احساس شخصیت را نسبت به همسرش شاکر توصیف می‌کند:

«منذ زواجها به تنتابه لحظات غضب لم تكن تعرف مصدرها، كانت تقول لنفسها ربما السجن يتراكم فيه الغضب المكبوت؟» (سعداوی، ۲۰۱۷: ۱۰۵).

(ترجمه): «از زمان ازدواجش با او، لحظاتی از عصبانیت داشته است که منشأ آن را نمی‌دانست، او با خود می‌گفت: ممکن است، زندان خشم فروخورده را در او جمع کند؟»

هم‌چنین با به تصویرکشیدن حالت‌های درونی فؤاده، از ندای ضمیر درونش در رابطه با احساس غریبی‌که نسبت به جورج نیلسون دارد، خبر می‌دهد:

«لها قرون استشعار منذ الطفولة، ورثتها عن جدةٍ بعيدة من جداتها القديمات، أقدم من الجدة معات، قبل آمون وأخناتون، لم يكتشف العلم مصدرها، أو الجينات التي تكونها ويمكن توارثها عبر آلاف الأجيال، هناك فئات من البشر تلقاهم فؤادة مرةً واحدة في العمر ولا تنساهم وهناك فئاتٌ أخرى، تلقاهم ألف مرة ولا يبقى لهم في ذاكرتها أثر. جورج نلسون، بقي في خيالها بدون أن تعرف السبب...» (همان:١٦٧).

(ترجمه): «او از کودکی آگاهی‌هایی، دارد، آن را از جدّ خیلی دورش به ارث برده است. قدیم‌تر از جده‌اش معات، قبل از آمون و آخناتون، علم یا زن‌هایی که آن‌ها را می‌سازند، منبع آن را کشف نکرده است، می‌توان آن را از طریق هزاران نسل به ارث برد، گروه‌هایی از مردم وجود دارند که فؤاده، یک‌بار در طول زندگی آن‌ها را ملاقات می‌کند. و آن‌ها را فراموش نمی‌کند وگروه‌های دیگری هستند که هزاران بار با آن‌ها ملاقات می‌کنند، اما اثری از آن‌ها در یادش، باقی نمی‌ماند. بدون آنکه دلیل آن را بداند جورج نیلسون در تصوراتش باقی ماند...»

چنانکه در این رمان ملاحظه می‌شود نیمی از تصویرپردازی‌های نویسنده در خصوص شخصیت‌ها به شیوه مستقیم و با دخالت خود نویسنده صورت می‌گیرد؛ این بدان سبب است‌که حوادث اغلب در قالب روایت پیش می‌رود و حوادث وکنش‌ها کمتر درآن استفاده‌شده است. زاویهٔ دیدی که نویسنده برای روایت انتخاب کرده نیز تأثیر مستقیمی در نحوهٔ شخصیت‌پردازی وی دارد.

٤-٢-٢-١-١.شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

سعداوی در شیوهٔ شخصیت‌پردازی غیرمستقیم به کنش‌ها، عملکرد شخصیت‌ها، ظاهر شخصیت‌ها و گفتگوها توجه دارد.

٤-٢-٢-١-٢.کنش

مشاهدهٔ عملکرد سعدیه هنگامی‌که از شدت خشم مشتش را به زمین می‌کوبد، قابل‌تأمل است. این موضوع بیان‌کنندهٔ دادخواهی و ظلم‌ستیزی است و نویسنده به شیوهٔ غیر مستقیم خشم وغم و اندوه یکی از شخصیت ها را به تصویر می‌کشد:

«تخبط سعدية بيدها السمراء المشققة فوق الأسفلت، تخبط الأرض الصلبة بيدٍ أصلب من الأرض، تستمد القوة من صلابة الأسمنت تحتها في الخيمة، من أصوات الملايين التي تهتف: يسقط الفساد والظلم» (همان: ١٦٣).

(ترجمه): «سعدیه دست سیاه و ترک‌خورده‌اش را روی آسفالت می‌کوبد، زمین سخت با دستی سخت‌تر از زمین‌بر خورد می‌کند، از استحکام سیمان زیر خود در خیمه و از صداهای میلیون‌ها نفر که شعار می‌دهند: مرگ بر فساد و بی‌عدالتی، قدرت می‌گیرد»

٤-٢-٢-١-٣. ظاهر

نویسنده بر اساس توصیفی که از شاکر و خانواده‌اش پیش چشم مخاطب می‌نهد به او کمک می‌کند تا به بُعد دیگری از شخصیت او دست یابد. برای مثال برای بیان حسادت، خودخواهی و علاقه به خودبزرگ‌بینی در شاکر از زمانی سخن به میان می‌آورد که شاکر با اینکه بدریه بحراوی را می‌شناسد و از آثار او در نوشته‌هایش الهام‌گرفته اما همهٔ این‌ها را انکار می‌کند و نویسنده از این طریق تصویر روشن و دقیقی از شاکر در ذهن مخاطب خود می‌سازد:

«سأله المحاور بمن تأثرت في أفكارك التحررية عن المرأة؟ مط شاكر عنقه إلى أعلى وشردت نظراته في الأفق البعيد مثل الفلاسفة الكبار وردد بعض الأسماء إلا اسم بدرية البحراوي» (همان: ۱۸۵-۱۸٤).

(ترجمه): «مصاحبه‌کننده از او پرسید: چه کسی بر عقاید لیبرال شما در مورد زنان تأثیرگذاشته است؟ شاکر گردنش را به سمت بالا دراز کرد و نگاهش مانند فلاسفه بزرگ به افق دور افتاده بود و نام‌هایی را تکرار کرد جز نام بدریه بحراوی»

٤-۲-۲-۱-٤. گفت‌وگو

نوال السعداوی تلاش کرده است تا در خلال گفت‌وگوها نیز به‌صورت غیرمستقیم اطلاعاتی را در مورد شخصیت‌ها به مخاطب ارائه دهد تا از این طریق هم پردازش شخصیت‌ها را واقعی‌تر جلوه دهد و هم حس همذات‌پنداری مخاطب را برانگیزد. برای مثال در گفت‌وگوی زیرکه بین فؤاده و سعدیه جاری کرده است؛ یکی از ویژگی‌های فؤاده که کمک به تنگ‌دستان و زیردستان است را نشان می‌دهد:

«-تروح منك ازاي يا سعدية؟

-العملية نجحت و الحمد لله و كلها يومين و تقوم بالسلامة،

-كتر خيرك يا أستاذة ربنا يطول عمرك يا رب، أرد جمايلك دي كلها ازاي؟

-يا سعدية ما تحمليش هم إحنا عيلة واحدة» (همان: ۱۰۷).

(ترجمه): «-حالت چطور است، سعدیه؟ - عمل به لطف خدا موفقیت‌آمیز بود و فقط دو روز طول کشید و به خیر گذشت. _خیربینی استاد، خداوند عمرت را طولانی کند، چگونه می‌توانم این‌همه لطفت را جبران کنم؟ _سعدیه نگران نباش ما یک خانواده هستیم»

۵. نتیجه‌گیری

رمان «إنّه الدّم»، یک اثر سیاسی و اجتماعی است. در این رمان به بیان حوادث و وقایعی که در خلال انقلاب (۲۰۱۱) مصر رخ‌داده، پرداخته‌شده است. نوال سعداوی یک نویسندهٔ فمینیسم است و در همهٔ آثارش از زن و حقوق زنان دفاع می‌کند، او حتی در این اثر نیز نگاه فمینیستی خود را اظهار کرده است. نویسنده با نگاهی زنانه، از مشکلات و محدودیت‌های زنان جامعه امروزی مصر سخن به میان می‌آورد؛ زنانی که در اثر جنگ تنها شده‌اند و احتیاج به سرپناه و حامی دارند. به همین خاطر بیشتر شخصیت‌های مرد در این اثر، در سایه هستند و حضور زنان پر رنگ‌تر است؛ زمانی که نماد ایثار و صبوری هستندو در کنار نقش اصلی زنانه و لطیف خود مانند مادر بودن، پابه‌پای مردان در جنگ و سختی‌های آن حضورداشته و نقش‌های اجتماعی شجاعانه و حماسی را بر عهده دارند؛ بنابراین راوی داستان، خود نویسنده است‌که از دور همهٔ وقایع را در طول مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف بیان و حالات افراد را بازگو می‌کند، پس روایت داستان برون رویدادی است.

به‌طور کلی، از بررسی عناصر داستان مذکور، نتایج زیر به‌دست‌آمده است:

– شخصیت‌های داستان که غالباً از اهالی قاهره انتخاب‌شده‌اند، نماینده اقشار گوناگون جامعه با روحیات و افکار و عقاید گوناگون هستند. نوال سعداوی، شخصیت‌های داستانی خود را چه ازنظر روحی و ذهنی و چه ازلحاظ رفتار و ظاهر، از طریق گفت‌وگوهای درونی و بیرونی و توصیفات مستقیم و غیرمستقیم به خواننده معرفی می‌کند. بیشتر شخصیت‌های داستان حاضر شخصیت‌هایی ایستا هستند و تعداد زیاد و تنوع افراد در سنین مختلف و موقعیت‌ها و جایگاه‌های خاص، باعث جذابیت داستان شده است. هرکدام از شخصیت‌ها به‌عنوان نمادی از گروه‌های اجتماعی مختلف جامعهٔ انقلابی آن زمان، می‌باشند؛

– نویسنده، درمورد خوبی یا بدی رفتارها و شخصیت‌ها، نظر نمی‌دهد و یک راوی بی طرف است و کاملاً بی‌طرفی اختیار کرده‌است و قضاوت در مورد شخصیت‌ها را به مخاطب می‌سپارد؛

نوال السعداوی در رمان إنّه الدّم از شیوه‌های شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده‌است، وی همچنین از دیالوگ و مونولوگ بهره گرفته‌است اما در گفتگوی بین شخصیت‌ها دیالوگ را بر مونولوگ ترجیح داده‌است.

منابع

اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، ***دستور زبان داستان***، چاپ اول، اصفهان: فردا.

أسداله زاده‌گودرزی، بیتا؛ ابراهیم تبار، ابراهیم، (۱۳۹۲)، «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان ملکوت»، ***مطالعات نقد ادبی***، شماره ۳۱، صص ۷-۱۱.

ایرانی، ناصر، (۱۳٦٤)، ***داستان: تعاریف ابزارها و عناصر***، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

برونوف، رولان، (۱۳۷۸)، ***جهان رمان***، ترجمهٔ نازیلا خلخالی، چاپ اول، تهران: مرکز.

روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، ***ادبیات معاصر ایران(نثر)***، چاپ اول، تهران: روزگار.

سعداوی، نوال، (۲۰۲۱)، ***إنّه الدّم***، مصر:مؤسسه هنداوي.

سعداوی، نوال؛ رئوف عزت، هبة، (۱۳۸۲)، ***زن دین و اخلاق، در ایران با نام «نیمه دیگر؛ نابرابری حقوقی زن در بوته نقد»***، ترجمه: مهری سرحدی، چاپ اول، تهران: ناقد.

سلیمانی، محسن، (۱۳٦۲)، ***تأملی در باب داستان***، چاپ اول، تهران: حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، ***انواع ادبی***، چاپ دوم، تهران: فردوس.

میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (ذوالقدر)، (۱۳۷۷)، ***واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی***، چاپ اول، تهران: مهناز.

میریام، آلوت، (۱۳۸۰)، ***رمان به روایت رمان‌نویسان***، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر.

References

Okhovvat, A. (1992). **The grammar Of Story**. First edition. Isfahan: Farda. [In Persian]

Irani, N (1985). Story: Definitions of tools and elements. First edition. Tehran: Center for Intellectual Development of Children and Adolescents. [In Persian]

Brunov, R. (1999). **The world of the novel Translated by N. Khalkhali**. First edition. Tehran: Center. [In Persian]

Rozbeh, M. (2001). **Contemporary Iranian Literature** (prose). First edition. Tehran: Roozegar. [In Persian]

Saadawi, N. Rauf Ezzat, H. (2002). **A woman of religion and ethics. In Iran with the name "the other half"; Women's legal inequality in the crucible of criticism"**. Translation by Mehri Sarhadi. First edition. Tehran: critic. [In Persian]

Saadawi, N (2021). **Enna al-Dam**. Egypt. Hindawi Institute. [In Persian]

Soleimani, M. (1983). **A reflection on the story**. First edition. Tehran: Islamic Propaganda Organization's art field. [In Persian]

Shamisa, S. (1994). **Literary types**. Second edition. Tehran: Ferdous. [In Persian]

Mirsadeghi, J. Mirsadeghi, M (Zolqader). (1998). **Dictionary of the art of fiction writing. Detailed dictionary of fiction terms**. First edition. Tehran: Mahnaz. [In Persian]

Miriam, A. (2000). **Novelists on the Novel**. Translated by Ali Mohammad Haqhshenas. Second edition. Tehran: Publishing Center. [In Persian]

Asadollah Zadeh Gudarzi, B. Ebrahim Tabar, E. (2012). **Character and characterization in Malkot's novel**. Literary Criticism Studies. No, 31. Pp, 7-11. [In Persian]

Comparative Critical Studies in Arabic Literature

Azarbaijan Shahid Madani University

Characterization in the novel Inna Al-Dam by Nawal Al-Saadawi

Touraj Zinivand[*1], Sanaz Amiri[2]

1. Corresponding author, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah Iran. E-mail: zinivand56@gmail.com
2. Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: sanaz.amirri.1999@gmail.com

DOI: 10.22049/manta.2026.31784.1024

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received: 24 August 2026

Received in revised form: 05 September 2026

Accepted: 18 October 2026

Published online:22 October 2026

Keywords:
Arabic novel, narrative style, characterization, Nawal Saadawi, Inna al-Dam.

ABSTRACT

The novel Inna Al-Dam, by Nawal Saadawi (born October 27, 1931 in Kafr Tahla and died March 21, 2021 in Cairo), is an Egyptian writer and psychiatrist; in this novel, she introduces the real events and developments of the Egyptian revolution (2011) using literary methods and tools. In different parts of the novel, the author has expressed the economic, cultural, political problems, popular misconceptions, and mental health and environmental problems of the Egyptian people .In this novel, Saadawi uses simple language and numerous main and secondary characters to present a vivid picture of the political and social situation of the Egyptian people in 2011. The events take place in Tahrir Square and in a tent, which is a symbol of the country of Egypt.The main character of the novel Inna al-Dam is Fouada, who has a unique personality; she is an educated, knowledgeable, militant woman, and writer.Given that the character element is one of the most important elements of the novel, the accurate and attractive characterization in the novel Inna al-Dam can be considered one of the prominent features of Nawal Saadawi's storytelling style. In the present study, the characters have been examined and analyzed using a descriptive-analytical method, in order to discover the hidden angles of the story and the author's main goal. Also, characterization in this novel is represented in two ways: direct and indirect.

Cite this article: Zinivand, T., Amiri. S. (2026). Characterization in the novel Inna Al-Dam by Nawal Al-Saadawi. *Comparative Critical Studies in Arabic Literature*, 2 (2), 299-313.